

(آتش و باروت)

خاصیت آتش سوزاندن و خاصیت باروت در گرفتن و انفجار است این خواص طبیعی است ، نه با آتش میشود گفت نسوزان و نه با باروت میتوان گفت منفجر نشود در نگیر. چه باید کرد آتش میسوزاند و باروت در میگیرد. يك كار میتوان کرد و آن این است که آتش و باروت را از هم جدا نگهداشت و بهم نزدیک ننمود و گرنه همینکه آتش و باروت بهم رسیدند خواهی نخواهی آتش میسوزاند و باروت منفجر میشود اگر کسی مدعی شود که ممکن است باروت و آتش در کنار هم باشند و نه از آتش سوزشی سرزند و نه از باروت انفجاری، باور بفرمائید ادعایش بی مبنی و اساس است مگر آنچه را که آتش و باروت نامیده است آتش و باروت نباشد والا آتش سوزاننده و باروت منفجر شونده است پس تا وقتی که اقتضای آتش و باروت سوزاندن و در گرفتن است میباید کوشید که مقتضای موجود نشود و مانع مفقود نگردد و گرنه با وجود مقتضی و فقدان مانع مردم میبایستی سوزاندن یکی و انفجار دیگری را مترصد بود چیزی که هست آدم با هوش و تدبیر میتواند کاری کند که از خواص این دو ماده نفع خود بهره ور شود

هرد وزن - خداوند تبارک و تعالی مرد و زن را جوری آفریده که از يك جهت حکم باروت و آتش را دارند و از جهت دیگر لازم و ملزوم هم میباشند مرد بی زن وزن بی مرد دوام و بقاء نمییابند و زندگی بی هر دو میسر نمیباشد پس چه میبایستی کرد که هم زن و مرد باهم مرتبط باشند و هم از ارتباط و اقترانشان کانون زندگی مشتعل و منفجر نشود؟ اگر بگوئیم این آتش شوق و میلی را که فطرتاً در نهاد مرد وزن روشن شده منجر بجدب و انجذاب میگردد خاموش نمائید برخلاف حکمت خلقت و آفرینش است و اگر معتقد شویم که بایستی آزاد باشد ترو خشکی باقی نمی ماند که در این آتش نسوزد، پس چه بهتر که جوری شود نه سیخ بسوزد و نه کباب، نه پیوند میان زن و مرد کسبخته شود و نه از این پیوند زیان و نتایج زشت حاصل گردد تنها راهی که میتواند بشر را باین منظور برساند راهی است که خداوند بانسان نشان داده و چر این راه هر راهی که برود و بهر وسیله ای که متشبث شود یا نتیجه مثبت کاملی ندارد و با زیان و ضرر درآورد و آن راه خدائی و دستور الهی این است که از یکطرف بجزد اینک آتش شوق در نهاد انسان میخواهد زبانه کشد و فروخته گردد با آب وصل بتسکین آن پرداخت و موجبات ارتباط و اقتران مشروع و با بین زن و مرد با کمال سادگی و بی آنکه مقدمات سنگینی داشته باشد فراهم نمود و موانع را از میان برگرفت و از طرف دیگر تا وقتیکه هنوز مقدمات ارتباط و اتصال مشروع فراهم نشده تا هر اندازه که ممکن است آنها را از هم دور داشت و بوعده وصل امیدوارشان ساخت و منتظر پیدایش فرصت مناسب گذاشت و هر چه را که موجب تحریک آنان است از میان برداشت و هر چه را که مایه تسکین و آرامش است بکاربرد

تا از ارتباط نامشروع و ناپهنگام، اشتعال و انفجار سرزنند و باعث خسران دنیا و آخرت نشود
هوی و هوس - انسان هوی و هوس دارد باید هم داشته باشد زیرا آدم

بی هوی و هوس مرده و جماد است زنده و آدم نیست هوس سر ترقی و تعالی است
اگر هوس نمی بود انسان ترقی نمی کرد و بر از آفرینش بی نمی برد و با سرار خلقت
آشنا نمیشد و نیروهای طبیعی را مسخر نمیساخت و آنها را در زندگی خویش بکار نمی
انداخت اگر در انسان هوس خوراک نباشد زنده نمی ماند و اگر هوس نکاح نداشته
باشد زیاده شدن نسل و دوام آن میسر نخواهد بود پس بهر مقامی که انسان تا حال
رسیده و بعد از این خواهد رسید همه نتیجه تحریک و انگیزش هوس است منتهی هوس
هم مانند آب و آتش است که محدود و هموردش خیر محض و مایه بقاء و حیات، و نا
محدود و هموردش شر محض و موجب فناء و نابودی میباشد بنابراین داشتن هوس باک
و ترسی ندارد آنچه را که میبایستی از آن باک داشته و ترسید این است که مبادا
بیجا و بی اندازه بکار برده شود زیرا هوس را اینها تا وقتیکه ضرر و زیان شخصی و نوعی
نداشته باشد مشروع و مباح است ولی همینکه اجرای هوس منجر به ضرر صاحب هوس
و یا دیگری گردد چنین هوس نامشروع و غیر مباح خواهد بود از صاحب آن باید
جلوگیری بعمل آید تشریح شرایع و تقنین قوانین و تشکیل و تاسیس حکومتها همه
برای جلوگیری از همین افراط و تفریطهایی است که ممکن است از صاحبان هوی
و هوس سرزنند پس معلوم شد که محتمل است صاحبان هوی و هوس در مقام افراط و
تفریط برآمده پای از حدود خود بیرون نهند و در صدد تجاوز بحقوق و حدود دیگران
برآیند گرچه در اینگونه موارد اولیاء امور و زمامداران موظف و مکلفند که مانع
شوند و نگذارند که تعدی و تجاوزی بعرضه بروز و ظهور رسد ولی مردم هم ناگزیرند
آنچه را که مطمح نظر و مورد علاقه صاحبان هوی و هوس متعدی و متجاوز است از
دستبرد آنها حفظ کنند و از دسترس آنها دور دارند و گرنه کسانی که خود و منافع
و مصالحشان را در معرض تعدی و تجاوز قرار میدهند مانند میعدی و متجاوز مقصر
و گناهکارند همانطوریکه ظلم بد است زیرا بار ظلم رفتن هم بدست و همانطوریکه
غارنگری و دزدی زشت است مال خود را در معرض غارت و دزدی نهادن هم زشت
است دزد و غارتگر اگر مسئول و مقصر است آنکه مالش را در دسترس دزد و غارتگر
مینهد هم مقصر و مسئول است نباید با سهل انگاری و مسامحه در حفظ مصالح و
منافع، راه تعدی و تجاوز را باز گذاشت و کار متعدی و متجاوز را آسان و کار
اولیاء امور و زمامداران را زیاد و مشکل نمود.

دزد مال و دزد ناموس - همانطوریکه هوس تحصیل مال ممکن است
شخص را بر آن دارد که از حدود عفت و پاکدامنی خارج شده آنرا از طریق غیر
مشروع و از راه دزدی و غارتگری بدست آورد، انگیزه و خواهش عمل جنسی نیز
امکان دارد که انسان را وادار کند که از جاده شرع منحرف شده خواهش و میل خود را بر
وجه نامشروع و غیر طبیعی انجام دهد و چون تجاوز از حدود، ظلم و ستم و مایه هرج و مرج در
زندگی است لذا پهنک عقل و شرع میبایستی از آن جلوگیری بعمل آید تا امنیت و نظم
مختل نشده انسان بتواند بزندگی توأم با آسایش و رفاه خویش دنباله دهد بجهت انجام

این مقصود شارع از یکطرف برای دزدان و غارتگران مال و ناموس کیفرهای سخت و سنگین قرار داده و از طرف دیگر صاحبان مال و ناموس را مکلف نموده که در حفظ مال و ناموس خویش منتهای سعی و کوشش و کمال مراقبت و مواظبت را بکار برند پس اگر کسی در نگهداری مال و ناموس خود سستی و مسامحه روا دارد و باین سبب مال و ناموسش مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد یا دزد و غارتگر در تقصیر و جرم شریک میباشد اقوام و امم هم اگر مصالح و منافع و اعراض و نواامیس خودشان را از چنگال هوی و هوس دزدان و غارتگران خودی و بیگانه حفظ ننمایند مقصر و تبهکارند و اگر هرج و مرج و عدم امنیت و بی نظمی در مجتمع آنها رخ دهد گرفتاری و نتایج سوء آن عام خواهد بود گرچه افرادی بی تقصیر میانشان یافت شوند زیرا آتش همینکه در گرفت ترو خشک و مسجد و میخانه را یکجا میسوزاند هر گاه میان قومی شهوت باشد و کیفر نباشد مقتضیات شهوت و هوسرانی موجود گردد و موانع مفقود، یقین بدانید که امنیت و آسایش از میان آن قوم رخت بر میگردد و جای خود را به هرج و مرج و ناامنی میسپرد زیرا شریعت و قانونی که کیفر و مجازات نداشته باشد و یاداشته باشد و اجرا نشود هیچکس از آن شریعت و قانون بهره ای نخواهد برد

قدری بخود پیرد از بیم فریاد احتیاط کنید چشمهایتان را باز کنید پیش باهایتان را بنگرید از هر سو و کنار بلند است توام با همین ندا و فریاد هرچه پوست خربزه و هرچه کف صابون و هرچه لیز و لغزنده است پیش پای یکدیگر میریزیم چه بکنیم قسم حضرت عباس را باور کنیم بادم خروس را ندیده بگیریم والا باور نمودن قسم حضرت عباس با دیدن دم دراز خروس جور نباید آنکه بنام خیرخواهی فریاد میزند احتیاط کنید چشمهایتان را باز کنید پیش باهایتان را بنگرید باید فریادهم بزنند که پوست خربزه در راه نریزید و آنچه که ریخته شده برچینید و گرنه از يك سو فریاد احتیاط کنید بلند نمودن و از سوی دیگر هرچه که موجبات سقوط و لغزش است در راه و پیراه افکندن نتیجه ای ندارد مردم را بعفت و پاکدامنی میخوانند در صورتیکه موجبات آلاش، قدم بقدم فراهم میباشد شخص کوشش فریاد عقیف باشید را میشوند ولی دلی دارد که میخواهد کامروا باشد دستش هم میرسد مقتضی موجود است و مانع مفقودندای حق خشک خالی مقابل خواهش دل سرکش آنها باوجود اینهمه موجبات سقوط و انحراف چه اثری خواهد داشت همان اثری را خواهد داشت که با آتش بگویی نسوزان و بیاروت بگویی درنگیر اگر آتش نسوزاند و باروت منفجر نشد بتاثر چنین ندائی باید سرسیردو معتقد شد. ندا، ندای حقی است اما همه مردم گوششان بدهکار شدن حرف حق نیست و همه حاضر نیستند که زیر بار حق بروند در اینصورت اگر تهدید و کیفر و دور داشتن مردم متمدن از موجبات معصیت در بین نباشد خواهی نخواهی مرتکب گناه و معصیت خواهند شد - کسی در محضر ملائی از گاو دیگری شکایت کرد که بیباغ من رفته و زبان وارد آورده صاحب گاو در جواب باز خواست آن ملا گفت جناب آقا! خوش مهتاب شبی باشد و باغ سبز و خرم، چیر شکسته ای گاو نه اگر تو باشی میل نیکنی که بیباغ درآمده از علفهای تر و تازه آن شکمی از عزا درآوری؛ باید درخانه را بست و همسایه را دزد نگرفت و گرنه تا درخانه باز است دست دزد هم دراز است دنبه را از کنار گربه بردار و بره را بگردد مسبار والا دنبه کنار گربه

طعمه او و بره سپرده بگرك خوراك او است و توقع زهد و تقوى از گربه
و گرك بیجا است - روزی وارد دبیرستانی شدم کاری داشتم دانش آموزان در حیاط
مدرسه پراکنده بودند رادیو هم كوك بود گویا این شعر مبتدل مفضح (یامرا
بیر بخانه - یایا بخانه عن) را میخواند محصلین هم دسته جمعی دم می گرفتند
و واگو می کردند کار خود را انجام دادم و بیرون رفتم اتفاقا چند روز بعد رئیس
همان دبیرستان پیش من کله نمود که دانش آموزان بی بند و بار و افسار گسیخته
بار آمده اند و هر روز ظهر و عصر پس از تعطیل دبیرستان سر راه دختران دانش آموز
را گرفته بچشم چرانی و ایما و اشاره، گاهی بتصریح و زمانی بکنایه دزدل میگویند
و درمان دل میجویند گفتم کاری بسی ساده و طبیعی انجام میدهند زیرا این پسران و دختران جوان
در سن و سالی میباشند که سراپا آتش و باروتند در محیطی بار آمده اند که جز درس عشق چیز
دیگر نیاموخته اند پس اگر در خورد با یکدیگر بدستور معلم و مربی خویش دل بدهند و دل بستانند و
یکدیگر را بر سر ای و خانه خویش دعوت کنند کار خلاف قاعده ای نکرده اند از کوزه برون همان
ترا بد که در اوست - محیط و مربی با و درس عشق داده او هم عاشق پیشه بار آمده چه تقصیری
دارد و شما چه کله و شکوه بیجائی مینمایید و چه توقع بیموردی از ایشان دارید
ما بتعارف زیاد پابندیم و عادت کرده ایم که خیلی از کارها را که میبایستی جدی
گرفت بشوخی و بتعارف سر بهم بیاوریم ولی چه کنیم که خیلی از کارها است شوخی
بردار نیست و بتعارف و گفت و شنود انجام پذیر نیباشد امروز مانوعا این جور شده ایم که اگر
در آمد ما کم شود اندوهگین میشویم اگر حجره و مغازه و دکان ما را دزد بزند دستپاچه و مضطرب
میشویم اگر بازارمان بی رونق شود میفالییم و میزاریم شب در حجره و مغازه و دکان را که می بندیم با
کمال احتیاط قفل و چفت را چند مرتبه وارسی میکنیم که مباد بسته نشده و یا بجا نیفتاده باشد
قل هو الله و آیه الکرسی را میخوانیم بقفل و چفت و در و دیوار میدمیم و بخانه
که میآئیم با کمال دقت در بستن در و پنجره احتیاطات لازمه بعمل می آوریم همه
اینکارها بجا و بمورد، البته از کسادى بازار و کمی در آمد انسان متاثر میشود و
باحتمال دستبرد دزدان باید جانب حزم و احتیاط را رعایت کند فقط چیزی که مایه
تعجب و باعث تاثر و تاسف است این است که چرا آنانکه از قلت در آمد مینالند
و از ترس دزد اینهمه احتیاط میکنند در مراقبت و مواظبت جوانان و زن و بچه
خود اینهمه لاقید و مسامحه کار و سهل انگارند آیا آنهایی که از پائین آمدن
قیمت نخود و لویا و جو و برنج مضطرب میشوند چرا از هتک حرمت
نوامیس خود و سقوط و انحراف جوانان خویش ملول و نگران نمیشوند؟
آیا قدر و قیمت نخود و لویا و برنج را گندم را از قدر و قیمت جوانان و زن و
بچه خود بیشتر میدانند آیا اندوختن مال و هستی را برای که و برای چه میخواهند؟
جمع کردن مال برای فرزندان و ورثه ناخلف و نا اهل چه سودی دارد؟ و تعجب آورتر
آنکه همین مردم بی اعتنا بتربیت فرزند چون پای منبر و عظم و خطابه می نشینند
و واعظ و خطیب هم با صدای رسا و سخنان دلنشین از اوضاع آشفته و پریشان
مجتمع ما سخن میگویند و مخصوصا بزمام گسیختگی پسران و دختران جوان که میرسد
همه دستها را بهم میسایند و سرها را از راه تعجب می جنبانند و لاجول میگویند گوی این دختران
و پسران جوان افسار گسیخته از ماوراء قفقاز و ماوراء بحار سر از بر شده اند نه اینکه فرزندان
همین واعظ و خطیب و همین شنوندگان و مردم میباشند که بسبب اهمال و مسامحه پدران و
مادران و معلمین و اولیاء امورشان باین روز سیاه نشسته و باین بدبختی گرفتار شده اند
خوانندگان محترم این مطالب را در نظر داشته باشند تا انشاء الله تعالی در